

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال هفتم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

بینامتنیت در تصحیح انتقادی نسخ خطی تفاسیر عرفانی سوره یوسف (ع)

نمونه موردی: بحر المحبه فی أسرار الموده^۱

دکتر محبوبه شمشیرگرها^۲

استادیار گروه ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

چکیده

کار بست مفهوم بینامتنیت، در فهم و نقد متون عرفانی و حتی تصحیح آن‌ها ظهوری گسترده دارد. به‌طور خاص با توجه به ارتباطات عمیق و گسترده میان تفاسیر عرفانی سوره یوسف (ع) در سنت تفسیرنگاری سده‌های متقدم، درک این روابط در خوانش درست و گره‌گشایی از برخی مشکلات این متون و برگزیدن ضبط‌های مرجح، اهمیت و جایگاهی ویژه دارد. این مقاله به روش تحلیل محتوا، با هدف تأکید بر این مسئله جدی در ارائه نسخه‌های موجود از تفاسیر عرفانی سوره یوسف (ع) انجام شده است و می‌کوشد با ذکر نمونه و مثال نشان دهد چگونه می‌توان با دیدگاه بینامتنی در بستری از پیش‌متن‌ها و پس‌متن‌های قصه یوسف (ع) در ادبیات عرفانی، برای فهم بهتر متن و رفع دشواری ضبط‌های غلط و مغشوش گام برداشت و از این طریق به هدف اصلی تصحیح، یعنی دستیابی به متنی اصیل‌تر نزدیک شد؛ برای نمونه، در تصحیح بحر المحبه فی أسرار الموده، یکی از تفاسیر عرفانی سوره یوسف (ع) به زبان عربی از مؤلفی نامعلوم است که احتمالاً در قرن نهم هجری

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۱ تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۸/۶

۲ mah.shamshirgarha@yahoo.com

شکل گرفته است؛ بررسی تطبیقی سایر تفاسیر موجود و درک ارتباط میان آن‌ها به گشایش برخی گره‌های متن می‌انجامد. در پاسخ به این پرسش که به‌طور خاص توجه به این رویکرد در تصحیح بحرالمحبه چگونه به رفع مشکلات فهم آن کمک می‌کند می‌توان به برگزیدن ضبط‌های مرجّح در نام برخی شخصیت‌های قصه - مانند نام خواهر یوسف نبی (دینه)، نام زلیخا (طیموس)، نام رقیب زلیخا (قارعه) - تعیین برخی شخصیت‌های اصلی در حکایات تاریخی و عرفانی - مانند علیان مجنون/ بهلول، عثمان بن عفّان/ عثمان بن مظعون - فهم درست برخی احادیث نبوی و اقوال و روایت‌های عرفانی مانند حدیث فراست و همچنین انتخاب دقیق ضبط برخی واژه‌ها و شناخت افتادگی‌ها اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی

بینامتنیت؛ تفسیرهای قرآن؛ تفاسیر عرفانی؛ سوره یوسف (ع)

۱- مقدمه

نخستین بار ژولیا کریستوا^۱، نشانه‌شناس مشهور فرانسوی، اصطلاح «بینامتنیت»^۲ را در اواخر دهه ۱۹۶۰ م. درباره اثری از باختین^۳ و در کوشش برای تلفیق دیدگاه‌های او و سوسور^۴ به کار برد. این نظریه که با ترکیب نشانه‌شناسی سوسور و مکالمه‌گرایی باختین ابداع شد، بعدها نظریه‌پردازان مختلف آن را گسترش دادند و به منظری جداگانه در حوزه‌های متنوع ادبیات از جمله نقد متون و حتی فراتر از آن مانند موسیقی و معماری تبدیل شد. چنانکه امروزه به این مفهوم با وسعتی بسیار گسترده از دیدگاه‌هایی متعدد توجه می‌شود و شاید نتوان آن را در یک یا چند جمله خلاصه کرد؛ اما به‌طور کلی و خلاصه، مفهوم بنیادین بینامتنیت آن است که هر متنی به هر شکلی که ظاهر شده باشد، اصیل و منحصر به خود نیست؛ چنان‌که از خود آغاز شده و در خود پایان یافته باشد؛ بلکه براساس

دیدگاه رولان بارت، ایده متن و بینامتنیت وابسته به انگاره‌های شبکه درهم‌بافته و تنیده‌ای از «پیش‌نوشته‌ها» و «پیش‌خواننده‌ها» است (رک. آلن، ۱۳۸۵: ۱۷). به عبارت دیگر، هر متن بافته‌ای از پاره‌های متون پیشین است و در متون پسین اثر می‌گذارد و نمی‌توان معرفت را از متن‌های منفرد و جدا از یکدیگر به دست آورد. کریستوا نیز بر این نکته تأکید دارد که هر اثر واگویی‌ای از مراکز شناخته و ناشناخته فرهنگ است و هیچ مؤلفی به یاری ذهن اصیل خود به آفرینش هنری دست نمی‌زند (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۲۷؛ آلن، ۱۳۸۵: ۵۸). از همین جاست که خوانش هر متن ما را به شبکه‌ای از روابط بینامتنی وارد می‌کند؛ به طوری که کشف معنا یا معانی آن، چیزی جز ردیابی همین روابط نیست.

اما به طور خاص در فرهنگ و ادبیات ایرانی اسلامی، درک روابط بین‌متنی در فهم متون عرفانی جایگاه و اهمیتی خاص دارد. ارتباط بینامتنی میان متون عرفانی همچون حلقه‌های یک زنجیر است و هر متن با دیگری در پس و پیش خود پیوندی تنگاتنگ دارد. عمق و شدت تنیدگی روابط میان این متن‌ها چنان است که نمی‌توان به درک انحصاری هریک از آن‌ها رسید؛ بلکه بی‌تردید خوانش هریک از آن‌ها مخاطب را وارد شبکه‌ای از روابط می‌کند. حاصل غور و پژوهش‌های محققان ادبیات کلاسیک نیز به خوبی نشان می‌دهد که برخی از این متون ترجمه، برخی شرح و حاشیه، برخی حاصل هر دوی آن‌ها و در بسیاری مواقع دست‌کم، مصدری برای شکل‌گیری دیگری هستند؛ از این رو فهم آن‌ها در گرو فهم متون پیشین است؛ چنانکه هرگز نمی‌توان به خوانش درست و فهم هریک از آن‌ها به تنهایی اطمینان حاصل کرد.

اما از میان متون عرفانی نیز می‌توان به روابط محکم میان تفاسیر عرفانی قرآن کریم در سنت تفسیرنگاری مسلمانان اشاره کرد. سوره یوسف^(ع) علاوه بر مفاهیم اخلاقی، تربیتی و اجتماعی، با برخورداری از ابعادی عاشقانه و عارفانه در کنار تفاسیر عمومی در سده‌های نخست - نظیر تفسیر طبری، روض الجنان و روح الجنان ابوالفتوح رازی، لطائف الاشارات

قشیری، کشف الأسرار و عدة الأبرار میبیدی، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم اسفراینی و تفسیر سورآبادی - به‌طور اختصاصی در توجه و اقبال قصه‌پردازان خوش‌ذوق و اصحاب کشف و شهود قرار گرفت؛ از این‌رو در گنجینه میراث مکتوب مسلمانان، چندین متن به زبان فارسی و عربی اعم از منثور و منظوم با اختصاص بر شرح «احسن القصص» به‌جا مانده است که برجسته‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: *قصه یوسف (جامع الستین للطائف البساتین)* از احمد بن محمد بن زید طوسی، *انس المریدین و روضة المحبین* از ابونصر احمد بن محمد بخاری، *انیس المریدین و شمس المجالس و حدائق الحقائق معین‌الدین فراهی و بحر المحبه فی اسرار الموده*.^۵ وجود شبکه‌ای از روابط بینامتنی پیشین و پسین در این آثار چنان قوی است که گاه کوشش برای فهم معنا و گشودن برخی گره‌های تصحیح در هریک با فرض استقلال، نتیجه‌درستی نخواهد داشت. بررسی‌های تطبیقی تفاسیر عرفانی مذکور از نظر شیوه حضور هریک در دیگری، از وجود روابط متنوع بین آن‌ها حکایت می‌کند که به بخشی از انواع این روابط بینامتنی به همراه نمونه‌هایی بارز از دیدگاه ژنت بیشتر توجه شده است. در اینجا هدف فقط بسط مقوله روابط بینامتنی در میان تفاسیر عرفانی *سوره یوسف*^(ع) نیست؛ بلکه در ادامه شرح این مقوله، طی نوشتاری که اکنون در دست انتشار است، مقاله پیش‌رو به‌طور خاص بر ضرورت توجه به دیدگاه بینامتنیت در تصحیح نسخه‌های خطی در این تفاسیر و به‌طور خاص تصحیح انتقادی متن *بحر المحبه فی اسرار الموده* توجه دارد.

۱-۱ پیشینه پژوهش

گذشته از پژوهش‌هایی که به‌طور کلی در آن‌ها به درک روابط بینامتنی بر فهم متون عرفانی تأکید شده^۶ در زمینه تفاسیر عرفانی *سوره یوسف*^(ع) تاکنون چندین اثر به نگارش درآمده است که در کنار آنچه هریک از مصححین این متون در مقدمه آن‌ها ذکر کرده‌اند و نیز علاوه بر تحقیقات متن‌شناختی مستقل درباره هریک از آن‌ها، می‌توان به «رویکرد عرفانی

به داستان حضرت یوسف^(ع) در تفاسیر عرفانی» و «اشارات عرفانی در داستان حضرت یوسف^(ع)»^۷ اشاره کرد. اما به طور خاص مقاله‌ای با عنوان «روابط بینامتنی در تفاسیر عرفانی سوره یوسف^(ع) در دست انتشار است که با رویکرد تطبیقی بر وجود این روابط با ذکر نمونه‌هایی از قصه یوسف (جامع الستین للطائف البساتین)، انس المریدین و روضة المحبین، انیس المریدین و شمس المجالس، حدائق الحقائق، بحر المحبه فی اسرار الموده و ترجمه‌های فارسی آن متمرکز است.

اما درباره تصحیح متون با وجود آثاری گرانقدر در ضرورت‌ها و التزامات تصحیح نسخ خطی مانند شیوه‌نامه تصحیح متون، نقد و تصحیح متون و راهنمای تصحیح متون^۸، کمتر می‌توان به ضرورت کاربست تئوری‌ها و دیدگاه‌های نو متن‌شناسی مانند بینامتنیت در تصحیح دست‌نوشته‌ها اشاره کرد. تنها می‌توان در حوزه‌ای هرچند نه‌چندان مرتبط با زمینه مطرح در نوشتار پیش رو، به «کاربست بینامتنیت قرآنی در تصحیح متن روایات؛ مطالعه موردی نهج البلاغه»^۹ و برگزاری و بیناری با عنوان «کاربست بینامتنیت قرآنی در تفسیر و تصحیح متون روایی» در دانشکده الهیات دانشکده الزهرا سلام الله علیها به همت انجمن علمی قرآن و حدیث در روز ۲۴ آذر ۱۳۹۹ با بیان فرشته معتمد لنگرودی اشاره کرد.

۲-۱ اهداف

هدف اصلی این مقاله، معطوف کردن نظر کاربردی به بینامتنیت در فرایند تصحیح نسخ خطی برای فهم درست و ارائه متنی نزدیک‌تر به متن اصیل است. ضمن اینکه در آن، به طور ضمنی به آسیب‌ها و خطاهایی نیز اشاره خواهد شد که توجه‌نداشتن به این رویکرد و توجه انحصاری به یک متن به بار می‌آورد. اهمیت این موضوع بیشتر از آن جهت است که طی چند سال گذشته، جست‌وجوهای راقم این سطور در فهرست مراکز نگهداری دست‌نوشته‌ها، همچنان بیانگر وجود تعداد زیادی از نسخه‌هایی است که در این موضوع تاکنون تصحیح و منتشر نشده‌اند و بر تصحیح‌کنندگان جوان است تا با توجه بر دیدگاه‌های

نو در نقد و نظریات معاصر، از جمله نظریه بینامتنیت در مسیر ارائه متن‌هایی قریب به دست‌نوشته مؤلفین گام بردارند. در این راستا، از آنجاکه راقم این سطور به‌تازگی تصحیح یکی از آثار مذکور را با عنوان *بحر المحبه فی اسرار الموده* به پایان رسانده و به ضرورت کاربست این دیدگاه در تصحیح این متن در روابط بینامتنی با سایر تفاسیر عرفانی موجود پی برده؛ در نتیجه کوشیده است تا پس از تبیین اهمیت به‌کارگیری این ملاحظه، با ذکر چند نمونه، بر گره‌گشایی کاربست این دیدگاه در تصحیح نسخ خطی تأکید کند.

۳-۱ پرسش‌های پژوهش

- ضرورت توجه به نظریه بینامتنیت در تصحیح نسخ خطی به‌ویژه در تفاسیر عرفانی سوره یوسف^(ع) چگونه تبیین می‌شود؟
- چگونه رویکرد بینامتنی در تصحیح انتقادی نسخه *بحر المحبه فی اسرار الموده* می‌تواند با گره‌گشایی از برخی مشکلات فهم متن و برگزیدن ضبط‌های مرجح، مصحح را در ارائه متنی نزدیک به اثر مؤلف و نیز ارائه توضیحات و حواشی دقیق یاری رساند؟

۲- بینامتنیت در تصحیح نسخ خطی، با تمرکز بر تفاسیر عرفانی سوره یوسف^(ع)

دانش و فن تصحیح متون، دسته‌ای از معلومات و روش‌هاست که هدف از تنظیم و کاربرد آن‌ها به دست دادن متنی نزدیک به متن اصلی است (جهانبخش، ۱۳۸۱: ۱۱۶)؛ به همین سبب برای دستیابی به چنین متنی باید در کنار برخی عناصر اولیه مانند مواد و منابع - که تلاش برای گردآوری و دسته‌بندی نسخ نیز در شمار آنها می‌گنجد - به عناصر دخیل دیگر، یعنی شایستگی و اهلیت مصحح و نیز روش و شیوه‌های استدلال نیز توجه کرد. در همین باره جلال‌الدین همایی، از برجسته‌ترین محققان در حوزه تصحیح نیز در ردّ برخی عملکردهای معمول در تصحیح نسخ خطی که در آن‌ها صرفاً به مقابله و ذکر اختلافات بسنده می‌شود، بر این امر تأکید دارد که تصحیح، فن دیگری است که در آن، مصحح باید

چندان تبحر و احاطه و قوه تشخیص و فهم استدلال داشته باشد که مواضع غلط را از صواب و راجح را از مرجوح تمیز دهد و متن اثر را حتی الامکان از تحریفات و تصحیفات کاتبان کم سواد بپیراید و آن را به متنی نزدیک کند که از زیر قلم مؤلف درآمده است (همایی، ۱۳۶۱: ۷۴-۷۵).

در این مسیر باید مصحح اهل، تا جای ممکن از همه امکانات و رویکردهای قدیم و جدید در ارائه چنین متنی بهره گیرد که یکی از آنها ناظر به درک روابط بینامتنی میان آثار است. در این باره، او می‌کوشد گره‌های متن مقابل را در بستر بینامتنیت و شبکه‌ای از متون پیشین و پسین خود - که به‌طور نهان و آشکارا در آن بروز یافته‌اند - بگشاید. پیش‌متن‌ها با ایفای نقش‌هایی از جمله در بازنویسی، بازآفرینی، اقتباس و گاه ترجمه، شبکه‌ای بینامتنی را رقم می‌زنند؛ به همین سبب، شناخت آن‌ها و درک انواع این روابط جایگاهی ارزشمند در بازکردن گره‌های تصحیح دارد. این نکته به‌ویژه در متون عرفانی در فرهنگ و ادب اسلامی به‌خوبی معنادار است. پیوند عمیق و ناگسستنی متون عرفانی چنانکه پیشتر به آن اشاره شد، لزوم توجه به رویکرد بینامتنی را در تصحیح نسخ خطی آثار عرفانی دوچندان می‌کند. در میان آن‌ها نیز تفاسیر عرفانی سوره یوسف^(ع) از این جهت اهمیتی ویژه دارند. وجود شبکه‌ای از ارتباطات گسترده بینامتنی در این آثار مانند *قصه یوسف (جامع الستین للطائف البساتین)*، *انس المریدین و روضة المحبین*، *انیس المریدین و شمس المجالس*، *حدائق الحقائق و بحر المحبه فی اسرار الموده* موجب می‌شود اتخاذ رویکرد بینامتنی در خوانش آن‌ها به درک عمیق‌تر معنا در هریک بینجامد؛ نیز توجه به این روابط، مصحح را در ارائه متنی منقح‌تر و نزدیک‌تر به نوشته مؤلف یاری می‌رساند. وجود این روابط که جلوه‌هایی از آن‌ها در نوشتاری مستقل آمده است، چنان قوی و گسترده است که بدون درک آن‌ها، انتظار فهم معناهای موجود در متن و گشودن برخی گره‌های تصحیح و برگزیدن ضبط‌های دقیق و درست در نسخه‌های در دست، غیرواقعی می‌نماید؛ حتی چه‌بسا چشم‌پوشی از ردیابی

روابط گسترده میان هریک از متون تفسیری سوره یوسف^(ع) خواهد توانست مصحح را به خطا اندازد. بالعکس، مصحح هریک از قصه‌های یوسف^(ع) در ادب عرفانی خواهد توانست با لحاظ دیدگاه بینامتنی در بستری از متن‌های پیشین و پسین، از معناها و ضبط‌های دشوار و پیچیده گره‌گشایی کند و ضمن دستیابی به ترجیح ضبطی هرچه مقرون به صحت، با ارائه توضیحات و حواشی لازم، خواننده را در فهم درست متن یاری رساند.

۳- بحر المحبه فی اسرار الموده و تصحیح آن

بحر المحبه فی اسرار الموده از جمله تفاسیر عرفانی در میراث فرهنگ اسلامی به زبان عربی است که در آن، سوره یوسف در قالبی داستانی و با استفاده از اشارات و لطایف عرفانی، اقوال متصوفه و نیز حکایات تاریخی و اسطوره‌ای، به روشی ساده و دلنشین تفسیر شده است. از این اثر براساس نسخه‌های در دست در فهرست‌های موجود، به‌ندرت با عناوین دیگر نیز یاد شده است. درایتی از سه عنوان «سرّ العالمین فی تفسیر سوره یوسف»، «بحر المحبه فی اسرار الموده فی تفسیر سوره یوسف» و «احسن القصص» یاد می‌کند.^{۱۰} برخی کاتبان، فهرست‌نویسان و محققان، تألیف آن را به ابوالفتح احمد و برخی به ابوحماد محمد غزالی نسبت داده‌اند؛ اما به نظر نمی‌رسد این نسبت‌ها درست باشد؛ بنابراین مؤلف این تفسیر همچنان نامعلوم است.^{۱۱} تاریخ تألیف آن نیز معلوم نیست؛ اما با توجه به قرآینی چند، به نظر نمی‌رسد اصالتی در زمره متون دوره نخست اسلامی داشته باشد و گمان بر آن است که دست‌کم قدمت آن به پنج قرن برسد.^{۱۲} با وجود این، تفسیر یادشده از اهمیتی بسیار برخوردار است و چه بسا بتوان وجود چهار ترجمه از آن به زبان فارسی را یکی از قراین این ادعا به شمار آورد.^{۱۳} با وجود اهمیت، درحال حاضر تنها دو چاپ سربی متعلق به سال‌های ۱۸۷۶ م. و ۱۳۱۲ در بمبئی و تهران از این اثر در دست است؛ اما به یاری خدا چاپ منقح و انتقادی آن به زودی ارائه خواهد شد.^{۱۴}

۴- نسخه‌های خطی بحرالمحبه

از این اثر، نسخه‌های زیادی در کتابخانه‌ها و مراکز نگهداری نسخ خطی ایران وجود دارد.^{۱۵} برای تصحیح آن به ده نسخه توجه شد:

الف) نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۳۸۵۴۵

دارای ۹۵ برگ است و به خط نستعلیق به کتابت درآمده است. در صفحه اول آن آمده است: «کتاب فی الاخلاق لأبی حامد الغزالی». آغاز آن «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْمَكُونَاتِ بَوَّحْدَانِيَّتِهِ، وَلَا نَتِ الْمَصْنُوعَاتِ لِعَظَمَتِهِ، وَخَضَعَتِ الْجَبَابِرَةُ لِعِزَّتِهِ...» و انجام آن با افتادگی، چنین ناتمام است: «فَبِكِي يوسُفُ -♦- عِنْدَ ذَلِكَ وَقَالَ: «إِلَهِي! إِنَّ آيَتِ بَدَلَةٍ فَاعْفُ عَنِّي بِحَقِّ آبَائِي». فَإِنَّهُمْ مَا عَصَوْكَ قَطُّ».

ب) نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۴۷۶۷۷

این نسخه مرمت شده را کاتبی به نام «حافظ محمد حیات» در سال ۱۳۳۰ ق. مشتمل بر ۱۲۸ برگ به کتابت درآورده است. این نسخه آسیب زیادی دیده است و فراوان آثار مرمت در آن دیده می‌شود. برخی عبارات آن ناخواناست.

پ) نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۴۹۹۲۰

این اثر که در صفحه آغازین آن عنوان «لبّ اللباب» درج شده، به خط نسخ زیبا و مشتمل بر ۳۴ برگ است. بسیاری از واژه‌ها در آن اعراب دارند. آغاز این نسخه نیز مانند دو نسخه پیشین است. این نسخه در بخش پایانی، افتادگی دارد و به عبارت «و رُوئِيلَ فَطَرَدَهُ وَ ضَرَبَهُ» ختم شده است. سه برگ نهایی نیز ظاهراً به اثر دیگری مربوط است که به اشتباه به همراه این برگ‌ها صحافی شده است.

ت) نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۲۳۳۳۱

این نسخه را فردی به نام محمدحسین به خط نستعلیق ریز در ۳۴ برگ، در سال ۱۳۲۲ ق. به کتابت درآورده است. آغاز آن با نسخه‌های پیشین متفاوت است: «الحمد لله أَلَدَى نَورِ قُلُوبِنَا بِنُورِ المَحَبَّةِ وَ الوَدَادِ وَ صِيرَ أُنْفُودِنَا مُسْتَنِيرًا بِضِيَاءِ الحَقِيقَةِ وَ السَّدَادِ...» و پایان آن

مانند «ب» است. این نسخه طبق برگه شناسنامه، به نام «بحر المحبه فی تفسیر سوره یوسف» نام گرفته و مؤلف آن، شیخ احمد غزالی درج شده است.

ث) نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۳۴۹۱۱

این نسخه در ۱۰۹ برگ، با خط نسخ نه‌چندان صحیح و استوار، بدون رعایت یکدستی کتابت شده است. اعراب بخش بسیاری از متن در بسیاری از واژه‌ها، البته نه به‌طور یکدست، از ویژگی‌های برجسته این نسخه است. این نسخه آسیب زیادی دیده است و نشانه‌های افتادگی و مرمت‌های متعدد در آن دیده می‌شود. عنوان این اثر در صفحه آغازین نسخه با قلمی ریز «تفسیر سوره یوسف قلمی عربی» و با قلمی درشت «دره البیضاء» درج شده است. آغاز و انجام آن مانند عمده نسخه‌های نام‌برده، مثلاً «ب» است.

ج) نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۲۷۶۸۱

این نسخه شامل ۸۶ برگ است و در واقع همان چاپ سربی است که در بمبئی، در سال ۱۸۷۶ م. مطبع ناصری به انتشار رسیده است. آغاز آن مانند «ت» و پایان آن مانند عمده نسخه‌های یادشده است. در صفحه عنوان این اثر چنین آمده است: «هذا کتاب بحر المحبه فی أسرار المودة للعالم الربانی و الحکیم الصمدانی بحر الحقائق و کنز الدقائق شیخ العارفين الشيخ احمد الغزالی رحمه الله تعالى».

چ) نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۱۰۳۸۳۲

بحر المحبه در این نسخه، به همراه سه اثر دیگر صحافی شده است. این اثر با عبارت «تفسیر سوره یوسف للغزالی علیه ما یتحقه» مشتمل بر برگ‌های ۱۰۳ تا ۱۷۷ این مجموعه است که به خط نستعلیق نسبتاً ریز، با آغاز و انجامی همانند نسخه‌های مذکور کتابت شده است.

ح) نسخه کتابخانه مرکز إحياء التراث الاسلامی، شماره ۱۹۶۰

این نسخه به خط نسخ ریز و به قلم سید محمدجواد بن محمدرضا بن حاج سید یوسف خراسانی در سال ۱۳۰۸ ق. در ۴۴ برگ کتابت شده است. آغاز و انجام آن با عمده نسخه‌ها مشترک است.

خ) نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۷۴۶۹

این نسخه در سال ۱۲۶۰ ق. به خط نستعلیق نسبتاً خوش و گاه شکسته در ۶۱ برگ به کتابت درآمده است. در صفحه آغازین آن عبارت «تفسیر سوره یوسف از غزالی (ابومحمد)» و زمان و محل کتابت «مرزدشت» ذکر شده است. آغاز و انجام این نسخه نیز مانند اغلب نسخه‌های پیشین است.

د) نسخه کتابخانه ملی، شماره ۲۲۱۱

این نسخه به خط نستعلیق نسبتاً ریز در ۴۳ برگ به کتابت درآمده است. آغاز و انجام این نسخه نیز مانند اغلب نسخه‌های پیشین است.

پس از بررسی و مقایسه میان ده نسخه یادشده، روش التقاطی در تصحیح اثر پیش گرفته شد؛ زیرا تقریباً همه نسخه‌ها در یک درجه صحت و اهمیت قرار دارند. به عبارت دیگر، نسخه‌ای مقرون به صحت قطعی و نیز با قدمتی تأمل‌برانگیز و متعلق به سده‌های نخست اسلامی از این اثر به دست نیامد که بتوان آن را اساس قرار داد.^{۱۶} از سوی دیگر، هیچ‌یک از نسخه‌ها چنان مغلوط و مغشوش نبودند که بتوان آن‌ها را از دایره توجه و اهمیت خارج کرد؛ یعنی در همه نسخه‌ها غلبه با ضبط‌های صحیح بود و از نظر برخورداری ناگزیر آن‌ها از ضبط‌هایی غلط یا مغشوش و ناخوانا، همه آن‌ها به‌طور نسبی در یک رتبه قرار داشتند؛ بنابراین یکی از نسخه‌های نسبتاً برتر، یعنی «الف» استنساخ شد. سپس به ترتیب، هریک از نسخه‌های دیگر بر متن، عرضه و با آن مقابله شدند. به این ترتیب، ضبط مناسب‌تر، انتخاب و سایر ضبط‌های محتملاً روا و محل تأمل به‌صورت نسخه‌بدل ذکر شد؛ اما گاه در شناخت معنایی از این متن و گاه تشخیص ضبط درست در مواقع مغشوش و پُرابهام، اکتفا به نسخه‌های این متن پاسخ‌گو نبود و حل مشکلات آن در گرو درک جایگاه این اثر در میان سایر تفاسیر عرفانی سوره یوسف^{۱۷}، شناخت جریان‌شناسی این تفاسیر و نیز درک روابط بینامتنی آن‌ها در بررسی تطبیقی محتوای آن‌ها ممکن شد؛ در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد.

۵- نمونه‌هایی از کاربرست روابط بینامتنی در تصحیح بحرالمحبه

(۱) دینه

ضبط نام دختر یعقوب نبی^(ع) در بحرالمحبه از ضبط‌هایی است که نمی‌توان بدون توجه به روابط بین‌متنی آن با سایر تفاسیر عرفانی به‌درستی آن را تشخیص داد؛ زیرا به‌جز در نسخه «ث» در همه نسخه‌ها به‌روشنی و آشکارا این کلمه «زینب» کتابت شده است. ضبط نسخه «ث» نیز خوانا و درک‌پذیر نیست. از این جهت، اکتفا به نسخه‌های این اثر و اتکا به شیوه‌های متداول و توصیه‌های معمول در تصحیح نسخ خطی، بدون توجه به سایر آثار در این پهنه موضوعی، چه‌بسا مصحح را به خطا بیندازد؛ اما جست‌وجو در ارتباطات بینامتنی حاصلی دیگر دارد. طبق متن تورات، یعقوب دختری به نام «دینه» دارد که گاه در داستان یعقوب نبی^(ع) و فرزندش یوسف^(ع) نیز ظاهر شده است: «پس دینه، دختر لیه که او را برای یعقوب زاییده بود برای دیدن دختران آن ملک بیرون رفت» (سفر پیدایش / ۳۴، ۱).

نام این دختر از تورات وارد تفاسیر و تواریخ مسلمانان نیز شده و در بسیاری از متون سده‌های نخست به کار رفته است؛ برای مثال از او که برادرش یوسف را بسیار دوست می‌داشت، در تفاسیر صوفیانه قصه یوسف^(ع) به نحوی یاد شده است:

- آورده‌اند که یوسف را خواهری بود دینه نام در آن وقت خفته بود (فراهی، ۱۳۸۴: ۱۹۵).

- یعقوب را دختری بود هم از مادر یوسف، نام او دینه (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

بنابراین هرچند نام این دختر در نسخه‌های بحرالمحبه به صورت «زینب» آمده، این ضبط قطعاً نادرست است و احاطه مصحح به سایر تفاسیر، او را به ترجیح «دینه» و ذکر توضیحات لازم می‌رساند:

«قال: فرأت دینه أخت يوسف -♦- في منامها كأنه وقع بين الدئاب وهم ينهشونه فانتَهبت

فزعاً مرعوباً ومضت إلى أبيها باكياً. فقالت: "ما فعلت بأخي يوسف"؟

(۲) قارعه

طبق یکی از روایات تفسیری در ماجرای خرید یوسف در مصر، زلیخا آن هنگام که در بازار برده‌فروشان از دیدن یوسف به شگفت آمده بود و سودای خریداری این غلام زیبا و دلربا را در سر می‌پروراند، هم‌زمان با او زنی دیگر نیز با وی در رقابت بود. در اینجا طبق شرح معین‌الدین فراهی، زنی به نام «قارعه» به خریداری یوسف پا در میان بازار گذاشت؛ اما چندانکه با شوق بی‌نهایت، دیگران و فروشنده را از قصد خود مبنی بر پرداخت بهایی گزاف در ازای یوسف مطلع کرد، رقیب او یعنی زلیخا یوسف را به ناگهان دررُبود و به خانه برد. اما با دقت در این ماجرا در بحر/المحبه، با آنکه در آغاز به نحوی مشترک با روایت فراهی است، می‌توان به جایگزینی آن به‌طور کامل با روایتی دیگر پی برد. چنانکه در آن، قارعه با دیدن زیبایی بی‌نهایت غلام و درک ناتوانی از پرداخت بهای بی‌اندازه آن در گفت‌وگویی با وی، به آفریننده این زیبایی پی می‌برد و در مقابل قدرت او سر تعظیم فرود می‌آورد و به خدای خالق این همه جمال مؤمن می‌شود:

«قال: فَبَيْنَمَا هُم كَذَلِكَ إِذَا بَلَغَ الْخَبِيرُ الْقَارِعَةَ بِنْتَ أَسْطَالُونَ الْعَمَالِقَةَ ابْنِ مَسِيرِ بْنِ زِيَادِ بْنِ عَادِ ابْنِ شَدَّادِ بْنِ عَادِ الْأَكْبَرِ الَّذِي بَنَى (إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ).^{۱۷} وَكَانَتْ أَكْثَرَ مَالاً مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَأَعْظَمَهُمْ خَطِراً وَكَانَتْ مَلِيكَةً قَوْمِهَا. فَقَالَتْ لِقَهْرَمَانَتِهَا: "وَيْلَكَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ بِمِصْرَ أَحَدٌ مِنَ الْعَمَالِقَةِ وَغَيْرِهِمْ إِلَّا وَقَدْ خَرَجُوا نَحْوَ هَذَا الْغُلَامِ الْعِبْرَانِيِّ. فَإِنِّي الْيَوْمَ أَيْضاً خَارِجَةٌ بِمَالِي كُلِّهَا". قَالَ: فَأَمَرْتُ قَهْرَمَانَتِهَا بِأَلْفِ بَعْلَةٍ مُزَيَّنَةٍ بِأَنْوَاعِ الزَّيْنَةِ وَحَمَلُهَا دَرَاهِمٌ وَدَنَانِيرٌ وَدِيَابِجٌ، وَرَكَبْتُ إِلَى تِلْكَ الْقُبَّةِ الْمَذْكُورَةِ. فَلَمَّا دَنَتْ مِنْ يَوْسُفَ حَارَ بَصْرُهَا وَتَحَيَّرَ عَقْلُهَا. فَقَالَتْ لَهُ: "مَنْ أَنْتَ وَمَنْ خَلَقَكَ؟ فَقَدْ تَحَيَّرْتُ فِيكَ وَإِنِّي قَدْ جِئْتُ بِمَالِي حَتَّى اشْتَرَيْتُكَ فَرَأَيْتُ الْآنَ إِنَّ مَالِي مَا يَقُومُ بِهِ بَعْضُ ثَمَنِكَ وَإِنَّكَ لَتَسَاوِي جَمِيعَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا". فَقَالَ لَهَا يَوْسُفُ: "إِنِّي خَلَقْتُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، صَوَّرَنِي كَمَا تُرِينِ". قَالَتْ: "آمَنْتُ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي صَوَّرَكَ". فَأَمَنْتُ وَبَدَّلْتُ مَالَهَا لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَبَنَيْتُ فِي بَحْرِ الْقَلْزُومِ وَعَبَدْتُ رَبِّي حَتَّى مَاتَتْ» (بحر، ۱۸۷۶ م: ۶۱).

در نسخه‌های مختلف بحر/المحبه، نام این زن به شکل‌های مختلف ضبط شده است؛ از جمله در «ب»، به صورت «الفازعه»، در «ت، ث، خ، چ، ج» به صورت «الفارغه» و در «د» به صورت «الفارعه». از این جهت جست‌وجوی این واژه در دیگر متون تفسیری برای ضبط درست آن لازم به نظر رسید. نتیجه آنکه ضمن بیان این ماجرا در *حدائق الحقایق*، نام این زن به صورت «قارعه» ذکر شده است: ایشان در این گفت و شنید بود که ناگاه در مصر زنی بود قارعه نام، بنت طالبون، بخیرداری یوسف پیش آمدت با هزار دانه مروارید (فراهی، ۱۳۸۴: ۳۱۳).

۳) تیموس

این واژه براساس متون تفسیری دوره‌های نخست اسلامی، نام اصلی زلیخاست که در چند عبارت بحر/المحبه نیز آمده است؛ گاه به خط ناخوانا و گاه با سه نقطه بر حرف پایانی دیده می‌شود و تنها با استفاده از سایر متون می‌توان ضبط درست را به منزله ارجح برگزید:

- «قال ابن عباس -♦-: وكان سبب محبة زليخا أنها كانت بنت ملك من ملوك المغرب وكان اسمه «تيموس» ولم يكن في زمانها أحسن منها» (بحر، ۱۸۷۶ م: ۶۴).

- «وكانت زليخا من بنات الملوك، وكان والدها ملكاً ببلاد المغرب بأسرها، يقال له "تيموس"» (همان: ۷۸).

- وهب ابن منبه گوید که زلیخا دختر تیموس ابن طارم ابن علقمه ملک مغرب زمین شبی خفته بود به هفت سالگی (انیس المریدین، ۱۳۹۸: ۱۲۹).

- این زلیخا دختر ملک مغرب بود و نام او تیموس بن طاوس بن علقم بود (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۳۹).

- وهب بن منبه روایت کرده است که پادشاهی بود در مغرب زمین و روایتی آنکه نام وی تیموس بود، و بروایتی رعایب چنانکه مذکور شد (فراهی، ۱۳۸۴: ۳۰۲).

۴) تسدلان

محل تأمل دیگر به واژه‌ای مربوط می‌شود که در مناظره یوسف و زلیخا در کلامی از یوسف به بیان درآمده است. در این مناظره که به هنگام طلب کام از سوی زلیخا و انکارهای

مکرر یوسف رخ می‌دهد، زلیخا نوبه‌نو در پی بیان زیبایی‌های متعدد یوسف دربارهٔ اعضای مختلف بدن اوست و به وی گوشزد می‌کند که نباید با این همه برتری و نیکویی، فرصت را واگذارد و از کام‌گیری و کام‌بخشی غفلت کند؛ اما هر بار یوسف جوابی ناامیدکننده می‌دهد. از جمله دربارهٔ چشمان او چنین گفت و شنید می‌شود:

«قَالَ: "يا يوسُفُ! ما أَحْسَنَ عَيْنَيْكَ!" قَالَ: "إِنَّهُمَا تُسَدِّلَانِ عَلَيَّ خَدَّيْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي قَبْرِي"» (بحر، ۱۸۷۶ م: ۸۳).

نظر به تفاوت، تشویش و ناخوانی کتابت واژهٔ دوم در کلام یوسف در نسخه‌های متعدد، ترجیح ضبط آن دشوار آمد؛ به طوری که به نظر می‌رسد در الف، «تسیل»، در «ث، چ»، «یسیلان» (از ریشهٔ «سَيَّلَ» به معنای روان کردن چیزی مانند آب)، در «ت، ج، د»، «تسیلان» و در «خ»، «تسیدلان» (از ریشهٔ «سَدَّلَ» به معنای فروهستن و گسترده کردن) آمده باشد. در پی کشف این ابهام، به سایر آثار مراجعه شد و نظر به عبارت مندرج در جامع‌الستین به نظر رسید ضبط «تسدلان» صحیح باشد.

«گفت: "چون دلبر است این دو نرگس پرخمار تو"؟ گفت: "در خاک ریزیده شود"» (طوسی، ۱۳۸۲: ۳۰۰).

۵) عینه

در بحر‌المحبه عبارتی از این قرار به نقل از پیامبر اسلام (ص) آمده است: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ عَيْنِيهِ عَذَّبَهُ اللَّهُ تَعَالَى» (بحر، ۱۸۷۶ م: ۱۰۵).

جست‌وجوهای متعدد در میان منابع روایی اهل سنت و شیعه، چه در میان متون دورهٔ نخست و چه در آثار پس از آن در سده‌های متقدم، نتیجه‌ای به دست نیامد؛ از این رو عبارت فوق که در جامع‌الستین نیز آمده است، نه حدیث نبوی، بلکه قولی از بزرگان و عرفا دانسته شد. در نسخه‌های متعدد بحر‌المحبه، واژهٔ «عینه» یا «عینیه» کتابت شده است؛ آن هم با خطی ناخوش و بدون آنکه بتوان رجحانی چه با قراین معنایی و چه لفظی دربارهٔ هریک

یافت. در تلاش برای ترجیح یکی از این ضبط‌ها ضبط جامع‌الستین به صورت «عینه» مدنظر قرار گرفت (رک. طوسی، ۱۳۸۲: ۳۹۵).

۶) زن رومی

در نمونه دیگر می‌توان به حکایتی به نقل از نعمان بشیر توجه کرد که طبق آن او بر زنی زیبا نظر می‌افکند و هنگامی که آن زن وی را از نگاه بر نامحرمان برحذر می‌دارد، او خود را در حال نظاره بر صانع پروردگار معرفی می‌کند.

«قال نعمان ابن بشير: رأيتُ في الرومِ جاريةً حسنةً فنظرتُ إليها، فقالت: "يا مُسلم! أليسَ نبيكمَ نهاكم عن النظرِ إلى النساءِ الأجانبِ؟" فقلتُ: "نعم". فقالت: "لمَ نظرتُ إليّ؟" قلتُ: "ما نظرتُ إليكَ بهواً، نفسي ولكن نظرتُ إلى الصانعِ الجبارِ". فقالت: "آمنتُ بالملكِ الجبارِ وأنا أشهدُ أن لا إلهَ إلا اللهُ وأشهدُ أن محمداً عبده ورسوله" (بحر، ۱۸۷۶ م: ۸).

تنها در نسخه «الف»، اضافه «فی الروم» پس از «رأيت» است و غلبه ضبطها بر نبود آن دلالت دارد. حال آنکه به نظر می‌رسد گذشته از قرینه معنایی در عبارات پایانی این حکایت، با توجه به وجود همین حکایت در انیس المریدین و شمس المجالس، افزودن «فی الروم» درست باشد:

«نعمان بشير گوید در روم زنی را دیدم که بسیار باجمال بود و در وی نظر کردم» (انیس المریدین، ۱۳۹۸: ۸۱).

۷) حدیث فراست

نمونه دیگر در فهم محتوای اثر، به عبارتی مشهور در برخی متون متصوفه به‌ویژه تفاسیر عرفانی سوره یوسف^(ع) مربوط می‌شود:

«تَفَرَّسَ أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ نَفَرٍ وَكَانَ فِرَاسَتُهُمْ صَادِقَةً. تَفَرَّسَ يَعْقُوبُ» - ◆ - فِي أَوْلَادِهِ فَكَانَتْ فِرَاسَتُهُ صَادِقَةً، وَتَفَرَّسَتْ حَدِيجَةَ فِي النَّبِيِّ - □ - فَكَانَتْ فِرَاسَتُهَا صَادِقَةً، وَتَفَرَّسَتْ زُلَيْخَا فِي يَوْسُفَ - ◆ - فَكَانَتْ فِرَاسَتُهَا صَادِقَةً، وَتَفَرَّسَ أَبُو بَكْرٍ فِي عُمَرَ حِينَ اسْتَخْلَفَهُ فَكَانَتْ فِرَاسَتُهُ صَادِقَةً. وَعَلِمَ يَعْقُوبُ» - ◆ - مَا فِي نَفْسِهِمْ لِأَنَّهُ رَأَاهُمْ عَلَى صُورَةِ الذُّبِّ فِي مَنَامِهِ» (بحر، ۱۸۷۶ م: ۱۳).

ساختار این روایت که شباهتی بسیار با کلام نبوی دارد و نیز تداول آن می‌تواند مصحح را به خطای صحت این نسبت بیندازد یا دست‌کم در او ایجاد تردید کند. حال آنکه دقت در این کلام در جامع‌الستین این خطا را برطرف می‌کند و تردیدی باقی نمی‌گذارد که اولاً این روایت درباره سه نفر است و نفر چهارم بعدها افزوده شده و حتی ممکن است خود مؤلف بحر آن افزوده باشد؛ چنانکه نسخه‌های «پ، ت، ج، ب، ث» بدون عبارت «و تفرس ابوبکر فی عمر حین إستخلفه فکانت فراسته صادقاً» هستند. از این گذشته، از صراحت طوسی با عبارت «قال الامام» معلوم است که این عبارت از امالی خواجه امام تاج‌الدین ابوبکر احمد بن محمد بن زید الطوسی است.

«قال الامام رضی الله عنه: "تفرس ثلاثة فی ثلاثة فأصاب فراستهم". سه کس فراست نمودند در حق سه کس، آن فراست ایشان حقیقت شد، و ظن ایشان به صواب و راه اصابت شد. اول، دختر شعیب در باب موسی فراست نمود و ظن امانت برد، آن ظن او حقیقتی شد، تا امین وحی درگاه عزت شد "وأوحینا الی موسی و أخیه". دوم، ابوبکر در باب عمر رضی الله عنهما به عدل فراست نمود، آن ظن او حقیقت شد... سیم، قطیفر در باب یوسف فراست نمود. "عسی أن ینفعنا أو نتخذہ ولدا". بدو گمان منفعت برد، آن ظن حقیقت شد و مملکت او را سبب کمال استقامت شد» (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۶۳).

۸ عثمان

پی‌بردن به شخصیت یکی از حکایات تاریخی بحرال‌محبه نیز جز با بررسی بینامتنی تفاسیر موجود ممکن نیست. در این حکایت که به ماجرای فروش سپر امیرالمؤمنین برای تأمین هزینه‌های عروسی ایشان و دختر پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله مربوط می‌شود، از فردی به نام عثمان یاد می‌شود که در متون و تفاسیر موجود به صراحت نام او با عنوان «عثمان بن عفان» یا «عثمان بن مظعون» آمده است. در نسخه «الف» بحرال‌محبه که استنساخ اولیه از روی آن صورت گرفته، این ضبط به صورت «عثمان ابن مظعون» و در دیگر نسخه‌ها به صورت «عثمان بن عفان» آمده است. حال آنکه مصحح نمی‌تواند نظر به نبود امتیاز

برجسته هریک از این نسخه‌ها بر دیگری، به صحت ضبط دوم بنا بر غلبه تعداد، اطمینان حاصل کند و توضیحی بر آن نیفزاید.

«فَكَذَلِكَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ إِذَا أَنْفَقَ لَوْجَهَ اللَّهِ تَعَالَى عَوَّضَهُ اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى يُحْصَلَ لَهُ الْمَالُ مِنْ ذِي الْجَلَالِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوْجَهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا)»^{۱۸}. وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ)^{۱۹}، أَرَادَ بِهِ عُثْمَانَ وَذَلِكَ أَنَّ عُثْمَانَ رَأَى دِرْعًا فِي السُّوقِ يُبَاعُ. فَقَالَ لِلْمُنَادِي: "لِمَنْ هَذِهِ الدَّرْعُ؟" قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ -♦-، يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ ثَمَنَهُ عَلَى عُرْسَةِ فَاطِمَةَ - سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا -. فَقَالَ لِلْمُنَادِي: "كَمْ ثَمَنُهُ؟" قَالَ: "إِحْدَى وَ سَبْعِينَ دِرْهَمًا". فَأَمْرَهُ أَنْ يَزِيدَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَزَلْ عُثْمَانُ يَزِيدُ فِي الدَّرَاهِمِ، حَتَّى بَلَغَ قِيمَتَهُ أَرْبَعِمِائَةَ دِرْهَمٍ. فَوَزَنَ عُثْمَانُ أَرْبَعِمِائَةَ دِرْهَمٍ وَرَدَّ الدَّرْعَ إِلَى الْمُنَادِي وَقَالَ: "أَذْهَبْ بِهَذِهِ الدَّرْعِ وَ الدَّرَاهِمِ وَأَطْرِحْهُمَا فِي دَارِ فَاطِمَةَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ بِذَلِكَ أَحَدٌ". قَالَ: "فَذَهَبَ بِهِ وَأَلْقَى الدَّرْعَ وَ الْكَيْسَ فِي دَارِ الْإِمَامِ عَلِيِّ" -♦- . فَفَعَلَ ذَلِكَ فَخَرَجَتْ فَاطِمَةُ - سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا - وَ أَخَذَتْ الدَّرْعَ وَ الْكَيْسَ.

إِذَا حَزِنْتَ عَرِسًا فَعَجَّلْ طَلَاقَهَا وَ هَوِّنْ دَارَ الْهَوْنِ انْطِلَاقَهَا
فَمَنْ يَبْحَثُ خَلْقًا فَعَلِّقْ خَلِيفَتَهُ بِأَنْ يَجْعَلَ السَّيْنَ الْوَشْلَكَ خِلَاقَهَا

قَالَ: فَلَمَّا دَخَلَ عَلِيُّ، أَخْبَرَتْهُ بِذَلِكَ فَذَهَبَ إِلَى النَّبِيِّ -□- وَ أَخْبَرَهُ بِالْقِصَّةِ. فَقَالَ: "لَا أُدْرِي مَنْ فَعَلَ هَذَا بِنَا؟! فِجَاءَ جَبْرِئِيلُ" -♦- وَ أَخْبَرَ النَّبِيَّ -□- بِفِعْلِ عُثْمَانَ. فَفَرِحَ النَّبِيُّ بِذَلِكَ ثُمَّ قَالَ لِعُثْمَانَ: "لَمْ فَعَلْتَ ذَلِكَ؟" قَالَ: "عَلِمْتُ أَنَّ عَلِيًّا لَا يَبِيعُ الدَّرْعَ إِلَّا عَنْ حَاجَةٍ ضَرُورِيَّةٍ، فَرَدَدْتُهَا عَلَيْهِ لِيَلْبَسَهَا عِنْدَ الْحُرُوبِ وَ أُعْطِيَتْ ثَمَنُهَا لِيُنْفِقَ". فَقَالَ -□-: "أَخْلَفَ اللَّهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ". فَلَمَّا رَجَعَ عُثْمَانُ إِلَى دَارِهِ رَأَى ذَلِكَ الْكَيْسَ مَعَ عَشْرَةِ أَكْيَاسٍ فِي كُلِّ كَيْسٍ أَرْبَعِمِائَةَ دِرْهَمٍ مَكْتُوبٌ عَلَيْهَا: "هَذَا ضَرْبُ الرَّحْمَانِ لِعُثْمَانَ بْنِ عَفَّانٍ" فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: (وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ)^{۲۰} (بحر، ۱۸۷۶ م: ۷۱).

۱. هر چند طبق همه نسخه‌ها به جز «الف»، خریدار سپر امیرالمؤمنین علی ♦ «عثمان بن عفان» است، حفظ این ضبط به توضیح احتیاج دارد؛ زیرا به نظر می‌رسد با تحریفاتی وارد

شده باشد. چنانکه کاتب «خ» نیز در حاشیه این روایت آورده است: «هذا الحديث إفتراء محض قاله... في أيام تسننه. محمد علي عفى الله عنه». راقم این سطور منابع مختلفی را در پی این روایت جست. نتیجه آنکه اولاً، روایتی اصیل در این باره یافت نشد. تنها در معدودی از منابع متأخر، روایتی بدون سند مندرج است؛ برای مثال در اثری از محقق معاصر پاکستانی روایتی آمده است که در آن، هرچند ماجرای بازگرداندن ثمن البیع نیامده است، درع را عثمان بن عفان می‌خرد (ظهیر، ۱۴۰۳ ق: ۱۳۷). همچنین در اثری داستانی در سیره پیامبر (ص) نیز این روایت البته به صورت کوتاه و بدون سند یافت شد؛ با این تفاوت که موجودی هر کیسه، مبلغ پانصد درهم دانسته شده است (بکری، ۱۳۸۸: ۳۶۷)؛ اما در توضیح کذب بودن این روایت، علامه شیخ جعفر مرتضی عاملی در *الصحيح من سيرة الإمام علي عليه السلام* ذیل مطلبی با عنوان «هذا ضرب الرحمان لعثمان» آورده است: «و يقولون: إن عثمان رأى درع علي عليه السلام تباع في السوق ليلة عرسه. فدفع لغلام أربعمأة درهم، وأرسله إليه، وأقسم عليه أن لا يخبره بذلك، ورد الدرع معه. فلما أصبح عثمان وجد في داره أربعمأة كيس، في كل كيس أربعمأة درهم، مكتوب علي كل درهم: هذا ضرب الرحمان لعثمان بن عفان. فأخبر النبي ﷺ بذلك، فقال: هنيئا لك يا عثمان». علامه در ادامه چنین می‌نویسد: «ولاشك في أن هذا كذب محض».؛ سپس طی چند صفحه به ذکر مطالب و بحث‌هایی درباره آن می‌پردازد (رک. عاملی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳: ۴۰-۴۴). علامه در اثری دیگر نیز از این روایت و همین بحث‌ها یاد می‌کند و درباره آن واژه‌هایی مانند «عجیب» و «شنیع» را به کار برده است (عاملی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۲۸۶).

۲. اما در نهایت نکته پایانی آنکه، نام «عثمان بن مظعون» نیز که در «الف» آمده است، هیچ وجهی از نظر ورود در منابع روایی و تواریخ موجود ندارد. این روایت در *جامع الاستين* نیز یافت شد که در آن، تنها به ذکر «عثمان» اکتفا شده است (رک. طوسی، ۱۳۸۲: ۲۵۶). شاید نظر به علم کاتب بر خطا بودن نسبت این عثمان به عفان، او شخصیت موجود در این

روایت را به عثمان بن مظعون تغییر داده که از صحابی نیک‌رفتار و خوش‌نام پیامبر و از دوست‌داران اهل بیت ایشان بوده است. والله اعلم.

۹) علیان مجنون

شناخت شخصیت اصلی یکی از حکایات بحرالمحبه در شرح داستان رویارویی او به منزله عارفی عاقل اما دیوانه‌نما با هارون‌الرشید، از دیگر نمونه‌هایی است که از این جهت تأمل‌برانگیز است:

« قیل: قَصَدَ هَارُونَ الرَّشِيدُ إِلَى الْحَجِّ. مَرَّ بِعَلِيَانَ الْمَجْنُونِ بِالْكَوْفَةِ وَهُوَ رَاكِبٌ قَصَبَةً، وَرَأَاهُ الصَّبِيَّانُ يُعَدُونَهُ وَهُوَ يَقُولُ: "تَنَحَّوْا عَنِّي كَيْلَا يَضْرِبَكُمُ فَرَسِي". قَالَ: "صِيحُوا بِهِ". قَالُوا: "أَجِبْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ". فَجَاءَهُ وَوَقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُوَ يُحَوِّلُ رَأْسَهُ. قَالَ: "يَا عَلِيَانُ! أَوْصِنِي". فَقَالَ: "بِمَاذَا أَوْصِيكَ؟ هَذِهِ الْقُصُورُ وَهَذِهِ الْقُبُورُ!" فَبَكَى هَارُونَ وَقَالَ: "زِدْنِي". قَالَ: "مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَجَمَالًا فَعَفَّفَ فِي جَمَالِهِ وَانْفَقَ مِنْ مَالِهِ، كُتِبَ اسْمُهُ فِي دِيْوَانِ الْأَبْرَارِ". فَقَالَ لِخَازِنِهِ: "أَعْطِهِ عَشْرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ يَقْضِي بِهَا دَيْنَهُ". فَقَالَ: "يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! رُدِّ الْمَالَ إِلَى أَرْبَابِهِ وَأَقْضِ دَيْنَ نَفْسِكَ وَخَلِّصْ رَقَبَتَكَ". قَالَ: "يَا عَلِيَانُ! إِرْكَبْ مَعِيَ أَحْمَلِكَ إِلَى مَكَّةَ". فَرَكِبَ، فَلَمَّا تَوَسَّطُوا الطَّرِيقَ بِالْبَادِيَةِ نَزَلَ هَارُونَ فِي يَوْمٍ حَارًّا تَحْتَ ظِلِّ مِيلٍ (بحر، ۱۸۷۶ م: ۲۹).

شخصیت اصلی و صوفی این ماجرا در نسخه «الف» بهلول و در سایر نسخه‌ها علیان است. در جست‌وجوی یافتن قرینه‌ای بر رجحان هریک از این ضبط‌ها، به سایر تفاسیر سوره یوسف^(ع) نیز مراجعه شد؛ با توجه به وجود این حکایت در انیس‌المریدین و شمس‌المجالس شخصیت اصلی حکایت، علیان دانسته شد.

«هارون‌الرشید به حج می‌رفت. چون به کوفه رسید، علیان مجنون را دید که بر نی سوار گشته بود و رشته‌ای لگام ساخته و کودکان از پی او می‌دویدند و او می‌گفت: "دور باشید که اسب من شما را لگد نزند!" هارون‌الرشید وی را نزد خود خواند. پیش وی آمد و در هارون می‌نگریست و سر می‌جنبانید. هارون گفت: "یا علیان! مرا پندی ده." علیان از راست

نگریست، کوشک‌ها و ایوان‌ها دید. از چپ نگریست، گورستان دید. گفت: "یا هارون! هذه قصورهم و هذه قبورهم. اینک کوشک‌های بزرگان و اینک گورستان ایشان." هارون بگریست و گفت: "زیادت کن." گفت: "چنین شنیده بودم قبل از این از رسول که من رزقه الله تعالی علماً و مالاً و جمالاً و سلطاناً فأنفق من ماله و [عفاً] فی جماله و عدل فی سلطانه کتب [هـ] الله من الابرار؛ یعنی هر که را خدای مال دهد و جمال دهد و امر سلطنت دهد، او از مال خویش نفقه کند در کار خیر و به جمال خویش پارسا باشد و در سلطنت خویش عادل باشد، خدای تعالی نام او را در جریده نیکوکاران نویسد. هارون فرمود که ده هزار دینار به وی دهند تا وام خود بگذارد. گفت: "ای امیر! تو حق را با خداوندانش ده و دین خود بگذار و گردن خود را از این وبال آزاد کن که مرا به مال تو هیچ حاجت نیست." و روی از وی بگردانید و روانه شد. هارون فرمود که هر که در خدای خویش گریزد، چنین باشد» (انیس‌المریدین، ۱۳۹۸: ۱۱۱).

۶- نتیجه‌گیری

۱. با توجه به وجود ارتباطات گسترده میان متون عرفانی در فرهنگ و ادب ایرانی اسلامی، شناخت درست هر یک از آنها در گرو درک روابط بینامتنی میان پیش‌متن‌ها و پس‌متن‌هاست؛ به طوری که به جز در بستر بینامتنیت و شبکه‌ای از متون پیشین و پسین، نمی‌توان به درک درست و کامل معناهای متون عرفانی سده‌های نخست دست یافت؛ اما به‌طور خاص، برقراری شبکه‌ای از ارتباطات گسترده میان تفاسیر عرفانی سوره یوسف^(ع)، از جهات مختلف (مانند کاهش، افزایش و جابه‌جایی که گاه به ایجاد رابطه بازنویسی، بازآفرینی، اقتباس و حتی ترجمه متون میان متون پسینی و پیشینی انجامیده است)، ضرورت توجه به رویکرد بینامتنی را برای درک درست معنا و نیز ارائه تصحیح درست برجسته‌تر می‌کند؛ به گونه‌ای که تسلط مصحح بر آثار مرتبط، یکی از نشانه‌های اهلیت او بر تصحیح

تفاسیر عرفانی این سوره به شمار می‌رود؛ زیرا نظر به وجود گسترده همین ارتباطات، بی‌تردید تصحیح هر یک از دست‌نوشته‌های تفاسیر عرفانی، به‌تنهایی و بدون شناخت و بررسی تطبیقی با سایر آثار، مصحح را در رویارویی با مشکلات متن و ضبط‌های مبهم و مغشوش، به خطا خواهد انداخت و به این ترتیب تصحیح‌های مستقل، از داشتن ضبط‌های دقیق و توضیحات کامل بی‌بهره می‌مانند.

۲. در نمونه مدّ نظر، بررسی تطبیقی و درک روابط بینامتنی میان تفاسیر عرفانی سوره یوسف^(ع) اعم از قصه یوسف (جامع الستین للطائف البساتین) از احمد بن محمد بن زید طوسی، انس المریدین و روضه المحبین از ابونصر احمد بن محمد بخاری، انیس المریدین و شمس المجالس و حدائق الحقائق معین‌الدین فراهی می‌تواند در بازکردن گره‌های تصحیح در متن بحر المحبه فی اسرار الموده و فهم برخی مشکلات آن مؤثر واقع شود؛ برخی مصادیق آن عبارت است از: برگزیدن ضبط‌های مرجح در نام برخی شخصیت‌های قصه حضرت یوسف^(ع) مانند نام خواهر او «دینه»، نام زلیخا (طیموس)، نام رقیب زلیخا (قارعه)، تعیین برخی شخصیت‌های اصلی در حکایات تاریخی و صوفیانه نظیر علیان مجنون/ بهلول، عثمان بن عفان/ عثمان بن مظعون، فهم درست برخی احادیث نبوی و اقوال و روایت عرفانی مانند حدیث معروف به فراست و همچنین توضیح محل‌های لغزش در فهم، انتخاب دقیق ضبط برخی واژه‌ها و شناخت افتادگی‌ها.

پی‌نوشت

1. Julia Kristeva
2. Intertextuality
3. Mikhail Bakhtin
4. Ferdinand de Saussure
۵. این آثار در کنار منظومه‌های متمرکز بر شرح داستان یوسف پیامبر^(ع) هستند؛ نظیر کشف الأرواح جمال‌الدین محمد جمالی اردستانی، منظومه اسرار العشق اسدالله ایزدگشسب و نیز

منظومه‌هایی متعدد با عنوان یوسف و زلیخا از شاعرانی نظیر جامی. سید جعفر سجادی فهرستی از برخی شرح‌های سوره یوسف، اعم از نظم و نثر، در مقدمه تفسیر *حدائق الحقائق* ارائه کرده است (رک. فراهی: ۱۳۸۴: ۲۷).

۶. رک. روضاتیان، سید مریم؛ میرباقری فرد، سید علی اصغر (۱۳۹۰) «خوانش بینامتنی؛ دریافت بهتر از متون عرفانی»، *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، سال ۱۲، شماره ۲۳، پاییز و زمستان، صص ۸۹-۱۱۲. سپهوندی، مسعود (۱۳۹۷) «بررسی تطبیقی عناصر بینامتنی در ادب عرفانی کلاسیک و اشعار سهراب سپهری»، *نخستین همایش ملی تحقیقات ادبی با رویکرد مطالعات تطبیقی*. مهدوی، بتول؛ بالو، فرزاد؛ موسوی، سیده عارفه (۱۴۰۰) «بررسی مناسبات بینامتنی در حکایت‌های النوبه الثالثه کشف الأسرار و روح الأرواح براساس نظریه ژنت»، *پژوهشنامه ادبیات داستانی*، دوره ۱۰، شماره ۳۵، تابستان، صص ۱۲۳-۱۴۰. تلخابی، مهری (۱۳۸۸) «نیم‌نگاهی به عرفان حافظ از منظر بینامتنیت (جستاری پس‌اساختارگرایانه)»، *فصلنامه تخصصی عرفان*، شماره ۲۱، پاییز. کریمی یونجالی، ثریا؛ محرمی؛ رامین (۱۴۰۰) «بررسی بینامتنی فردوس المرشدیه با متون دینی و عرفانی؛ با تکیه بر رساله قشیریه»، *ادبیات عرفانی*، شماره ۲۵، تابستان، صص ۳۹-۶۵.

۷. رک. پروینی، خلیل؛ دسپ، سید علی (۱۳۸۹) «رویکرد عرفانی به داستان حضرت یوسف^(ع) در تفاسیر عرفانی»، *دو فصلنامه ادبیات عرفانی*، سال ۲، شماره ۳، پاییز و زمستان؛ حسینی، زهرا. ریاحی زمین، زهرا (۱۳۸۹) «اشارات عرفانی در داستان حضرت یوسف^(ع)»، *شعرپژوهشی*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۲۷-۶۳.

۸. اصغری هاشمی، محمدجواد (۱۳۸۸) *شیوه‌نامه تصحیح متون: راهنمای تحقیق و احیای متون خطی*. قم: دلیل ما. مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹) *نقد و تصحیح متون: مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی*. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی. جهانبخش، جويا (۱۳۷۸) *راهنمای تصحیح متون*. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.

۹. نفیسی، شادی؛ افسردیر، حسن (۱۳۹۷) «کاربست بینامتنیت قرآنی در تصحیح متن روایات؛ مطالعه موردی نهج البلاغه»، *دوره ۵، شماره ۹، صص ۱۲۹-۱۴۸*.

۱۰. رک. درایتی: ۱۳۹۰، ج ۵، صص ۱۳۹-۱۴۱؛ بدوی: ۱۹۷۷، م، صص ۲۹۶-۲۹۷.

۱۱. برای اطلاعات بیشتر در این باره، رک. شمشیرگرها، محبوبه (۱۳۹۹) «بررسی درستی انتساب بحرالمحبه فی اسرار الموده به ابوالفتوح احمد یا ابوحامد محمد غزالی»، نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال ۱۳، شماره ۴، پیاپی ۴۳، پاییز ۱۳۹۹، صص ۱-۲۲.
۱۲. برای اطلاعات بیشتر در این باره، رک. شمشیرگرها، محبوبه (۱۴۰۰) «بحرالمحبه فی اسرار الموده تفسیری ادبی - عرفانی از سوره یوسف و ناگفته‌هایی درباره آن»، نشریه ادبیات عرفانی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، تابستان ۱۴۰۰، صص ۹-۳۸.
۱۳. برای اولین بار، عالم شیعی معاصر، ابوالحسن فقیهی آیت‌الله زاده گیلانی، ترجمه‌ای از این کتاب را به فارسی با عنوان اسرار عشق یا دریای محبت، ترجمه بحرالمحبه فی اسرار الموده، تفسیر سوره شریفه یوسف، در سال ۱۳۲۵ منتشر کرد. ترجمه دوم از محمد موسوی خوانساری است که با عنوان راز و نیاز؛ داستان حضرت یوسف، ده‌ها سال پیش در قم به چاپ رسید. ترجمه سوم از مسعود انصاری است که با عنوان حسن یوسف در تهران و به همت نشر رسانش در سال ۱۳۸۲ چاپ شد و چهارمین آن‌ها از ابوتراب حسینی است که با عنوان اسرار عشق؛ تفسیر عرفانی سوره یوسف، به همت نشر کنکاش در اصفهان و در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است.
۱۴. به‌تازگی در کنار اهتمام بر شناخت این اثر، نگارنده این مقاله تصحیح انتقادی متن بحرالمحبه را در دست گرفته است که به یاری خدا به‌زودی همراه با نتایج پژوهش درباره چیستی اثر، ویژگی‌ها، مؤلف و جایگاه آن در میان تفاسیر عرفانی سوره یوسف^(ع) و نیز زمان و مکان شکل‌گیری منتشر خواهد شد.
۱۵. برای کسب اطلاع درباره همه نسخه‌های این اثر، رک. درایتی: ۱۳۹۰، ج ۵، صص ۱۳۹-۱۴۱؛ درایتی: ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۴۹؛ مؤلفات الغزالی: ۱۹۷۷، م، صص ۲۹۶-۲۹۷؛ مشار: ۱۳۴۴، ص ۱۱۸؛ مرعشی نجفی: ۱۳، ج ۲۸، ص ۴۱۴.
۱۶. برای اطلاعات بیشتر در این موضوع، رک. مایل هروی، ۱۳۸۰: ۲۷۲-۲۹۰.
۱۷. فجر: ۷
۱۸. انسان: ۹
۱۹. بقره: ۱۷۷
۲۰. سبأ: ۳۹

منابع

۱. احمدی، بابک (۱۳۷۵)، *ساختار و تأویل متن*، چاپ ۳، تهران: نشر مرکز.
۲. *انیس المریدین و شمس المجالس* (۱۳۹۸)، تصحیح و تحقیق محبوبه شمشیرگرها، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۳. آلن، گراهام (۱۳۸۵)، *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۴. *بحر المحبه فی اسرار الموده* (۱۸۷۶ م.)، بمبئی: بی‌نا.
۵. بخاری، احمد بن محمد (۱۳۸۶)، *انس المریدین و روضه‌المحبین* (جلد دوم تاج القصص)، با مقدمه و تصحیح سید علی آل‌داود، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۶. بدوی، عبدالرحمن (۱۹۷۷ م.)، *مؤلفات الغزالی*، کویت: وكالة المطبوعات.
۷. بکری، احمد بن عبدالله (۱۳۸۸)، *سیره نبوی صلی الله علیه و آله «روایت داستانی»*: ترجمه پارسی ذروه‌العلیاء فی سیره‌المصطفی صلی الله علیه و آله، به کوشش رسول جعفریان، مترجم بهاء‌الدین کازرونی، تهران: علم.
۸. *تورات فارسی* (۱۸۹۵) لندن.
۹. جهانبخش، جويا (۱۳۸۱)، «تصحیح متون کهن: مفهوم، عناصر، روش‌ها (۲)». *پژوهش و حوزه*، شماره ۱۱، ۱۱۶-۱۲۶.
۱۰. درایتی، مصطفی (۱۳۹۰)، *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فخا)*، ۴۵ ج، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۱۱. روضاتیان، سید مریم؛ میرباقری‌فرد، سید علی‌اصغر (۱۳۹۰)، «خوانش بینامتنی؛ دریافت بهتر از متون عرفانی»، *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، سال ۱۲، شماره ۲۳، ۸۹-۱۱۲.
۱۲. طوسی، احمد بن محمد (۱۳۸۲)، *قصه یوسف*، به اهتمام محمد روشن [ویراست ۳]، تهران: علمی و فرهنگی.

۱۳. ظهیر، إحسان‌الهی (۱۴۰۳ ق.)، *الشیعه و أهل البيت*، لاهور: إدارة ترجمان السنه.
۱۴. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۵ ق.)، *الصحيح من سیره النبی الأعظم*، ۲ ج، بیروت: دار الهادی.
۱۵. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۳۰ ق.)، *الصحيح من سیره الإمام علی علیه السلام (المرتضی من سیره المرتضی)*، ۲۰ ج، بیروت: المركز الإسلامی للدراسات.
۱۶. فراهی، معین‌الدین (۱۳۸۴)، *تفسیر حدائق الحقایق (قسمت سوره یوسف)*، به کوشش جعفر سجادی، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
۱۷. مرعشی‌نجفی، سید محمود (۱۳--)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی - ایران - قم*، با همکاری سید محمد اصفهانی، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی^(ره)، گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی.
۱۸. مشار، خانبابا (۱۳۴۴)، *فهرست کتابهای چاپی عربی، ایران، از آغاز چاپ تاکنون، سایر کشورها، بیشتر از ۱۳۴۰ هـ ببعده*، تهران: [بی‌نا].
۱۹. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱)، *مختاری نامه: مقدمه دیوان عثمان مختاری*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.